



پدیده تاریخی و حماسی تشییع رهبر شهید انقلاب چه پیام و پیامدهایی برای جبهه مقابل ایران دارد؟

زلزله دشمن شکن

سرمقاله

امروز بیش از هر زمان دیگری روشن شده است که نبرد اصلی، تنها در میدان نظامی جریان ندارد؛ بلکه در عرصه ادراک، روایت و اراده ملت‌ها شکل می‌گیرد. در چنین نبردی، حضور مردم خود یک قدرت بازدارنده است؛ قدرتی که می‌تواند امید دشمن به فرسایش اجتماعی را از بین ببرد و معادلات او را دگرگون سازد، زیرا این حضور، روح تازه‌ای در کالبد جامعه می‌دمد و پیام روشنی از استمرار، پایداری و اعتماد به آینده مخابره می‌کند. از این رو، دو مفهوم «زلزله در باطل» و «دشمن شکن» را باید مکمل یکدیگر دانست. نخستین مفهوم، از فروپاشی محاسبات و روایت‌های جبهه مقابل سخن می‌گوید و دومی از پیامد عملی این فروپاشی. هرگاه ملت ایران در بزنگاه‌های تاریخی با وحدت و حضور خود به میدان آمده است، نه تنها نقشه‌های دشمن را خنثی کرده، بلکه موازنه روانی و سیاسی را نیز به سود خود تغییر داده است.

تشییع تاریخی «آقای شهید ایران» نیز در همین چارچوب قابل فهم است؛ رخدادی که از یک سو بنیان‌های جنگ شناختی دشمن را به لرزه درآورد و از سوی دیگر، بار دیگر نشان داد که بزرگ‌ترین پشتوانه انقلاب اسلامی، سرمایه عظیم مردمی آن است؛ سرمایه‌ای که می‌تواند در حساس‌ترین مقاطع تمامی محاسبات دشمن را به هم بریزد.

کرده و در مسیر تقویت است. در همین چارچوب، تعبیر «دشمن شکن» نیز معنایی عمیق پیدا می‌کند. دشمن شکنی صرفاً به معنای شکست نظامی نیست. گاهی بزرگ‌ترین شکست برای دشمن، فرو ریختن تصویری است که سال‌ها برای ساختن آن هزینه کرده است. هنگامی که رسانه‌های غربی و اتاق‌های فکر آمریکایی، ماه‌ها بر شکاف اجتماعی، کاهش مشروعیت و فاصله مردم با حاکمیت تمرکز می‌کنند، اما ناگهان با حضور ده‌ها میلیونی مردم مواجه می‌شوند، در حقیقت یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ شناختی خود را از دست می‌دهند. این حضور، روایت جعلی آنان را با چالشی جدی روبه‌رو می‌کند و همین، معنای واقعی «دشمن شکن» بودن است. اهمیت این مراسم تنها به مرزهای ایران محدود نماند. حضور گسترده مردم در نجف و کربلا نشان داد که پیوندهای اعتقادی و راهبردی میان ملت‌های منطقه همچنان زنده و فعال است. این هم‌افزایی مردمی، پیام روشنی برای بازیگرانی داشت که می‌کوشند محور مقاومت را صرفاً مجموعه‌ای از سازمان‌های نظامی معرفی کنند. تشییع میلیونی نشان داد که محور مقاومت، پیش از آنکه یک ائتلاف نظامی باشد، برپایه پشتوانه‌ای اجتماعی و فرهنگی استوار است؛ پشتوانه‌ای که با فشار خارجی از میان نمی‌رود.

اشاره دارد. جبهه دشمن، طی سال‌های گذشته، به‌ویژه پس از جنگ چهل‌روزه، تلاش فراوانی کرد تا این گزاره را القا کند که فشار نظامی، عملیات روانی و ترور فرماندهان می‌تواند پیوند مردم با انقلاب اسلامی را تضعیف کند. هدف این بود که جامعه ایران دچار واگرایی شود و سرمایه اجتماعی نظام آسیب ببیند. اما حضور ده‌ها میلیونی مردم در مراسم تشییع، تصویری کاملاً متفاوت را به نمایش گذاشت. آنچه در خیابان‌های تهران، قم، مشهد، نجف و کربلا رقم خورد، صرفاً بدرقه یک شخصیت نبود؛ بلکه تجدید بیعت با یک مسیر و اعلام استمرار یک گفتمان بود. این همان «زلزله در باطل» است؛ لرزشی که نه بر زمین، بلکه بر بنیان محاسبات دشمن وارد می‌شود.

در ادبیات راهبردی، مهم‌ترین سرمایه هر نظام سیاسی، اعتماد و همراهی مردم است. اگر دشمن به این نتیجه برسد که این سرمایه از میان رفته است، راهبرد فشار را تشدید می‌کند؛ اما اگر با صحنه‌ای روبه‌رو شود که خلاف همه برآوردهایش باشد، ناچار است در محاسبات خود تجدید نظر کند. تشییع تاریخی «آقای شهید ایران» دقیقاً چنین کارکردی داشت. این پدیده حماسی و تاریخی نشان داد که سرمایه اجتماعی انقلاب، برخلاف تبلیغات گسترده رسانه‌های معاند، نه تنها تضعیف نشده، بلکه در بزنگاه‌های تاریخی قدرت بسیج‌کنندگی خود را حفظ

آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در پیامی به مناسبت تشییع و تدفین «آقای شهید ایران»، ضمن قدردانی صمیمانه از حضور ده‌ها میلیونی مردم ایران و عراق، این حضور باشکوه را غوغای حیات‌بخشی دانستند که زلزله در باطل می‌اندازد. ایشان تأکید کردند: «جا دارد به همین مناسبت از حضور ده‌ها میلیونی، اعجاب‌برانگیز، دشمن شکن و تاریخی مردم در شهرها و روستاهای ایران و عراق، خصوصاً تهران، قم، نجف، کربلا و مشهد، صمیمانه قدردانی کنم.» در این پیام، دو تعبیر کلیدی وجود دارد: «زلزله در باطل» و «دشمن شکن». این دو مفهوم، در کنار یکدیگر، تصویری روشن از ابعاد راهبردی پدیده‌ای ارائه می‌دهند که به متغیری تعیین‌کننده در عرصه نبرد اراده‌ها تبدیل شد.

تشییع ده‌ها میلیونی رهبر شهید ایران، در معادلات سیاسی و ژئوپلیتیکی، حامل پیام‌هایی بسیار عمیق است. هنگامی که میلیون‌ها نفر از اقشار مختلف جامعه، با وجود همه فشارها و فضا سازی‌های رسانه‌ای، به صحنه می‌آیند، در واقع از استمرار یک گفتمان و پایداری یک هویت سیاسی و اعتقادی خبر می‌دهند که نه تنها نشانه حیات اجتماعی یک ملت است، بلکه می‌تواند محاسبات دشمن را نیز دگرگون کند. تعبیر «زلزله در باطل» دقیقاً به همین تغییر محاسبات

روایت بدرقه آقای شهید ایران

چیدمان حماسه

یک بار که کنار تخت مامان بودم و او خواب بود، نشستم سیر تماشایش کردم. با دقت و تأمل. روی میز کنارش، یک ساعت زنگ‌دار، قرآن بزرگ و رحل، تسبیح، بطری آب، دارو و یک ظرف کشمش بود. فکر کردم این میزان سن فقط با مامان معنا پیدایمی‌کند و عمرش تا وقتی است که مامان باشد. و آرزو کردم که طولانی باشد. امروز، وقتی از گیت‌های بازرسی رد می‌شدم، فکری داخل بودم. فکری آن میزان سنی که با آقامعنا پیدایمی‌کرد. گلیم‌های آبی کم‌رنگ، یک صندلی چوبی ساده، پرچم ایران و عکس امام خمینی در قاب؛ چیدمانی شاید معمولی، اما پر مغز که حضور مردم‌کاملش می‌کرد. و این حضور مردم، امضای این صحنه‌آرایی تماشایی و مثل حضور پیرمردی که می‌آمد روی این صندلی چوبی می‌نشست، برای کامل کردن این پازل واجب بود. پارواری پله‌های مصلی گذاشتم و چیزی که در پس‌زمینه دیدم، همین بود. میزانشنی پیدا بود که مردم در نقش خودشان حاضر و تکمیلش کرده بودند. مردمی که سال‌ها از جای جای ایران، با لهجه‌هایی عزیز، دور این ترکیب جمع می‌شدند و خودشان را بخشی از این چیدمان کرده بودند، حضاری‌شان رازده بودند، اما چیزی تفاوت کرده بود. حالا امام موسی‌پدیوبی عصا و شوق ورق‌ما، که هیچ موی مرگ توی تنش نبود، انگار که خوابیده، اما حی و شهید و شاهد، در میانه‌ی این صحنه ایستاده بود و حرف‌زدن را سپرده بود به امتش. حالا امتش بودند که دل خون، اما محکم، مشت‌گره کرده بودند و نام بلند الله را توی سر دشمن می‌کوبیدند. این مردم، مگر تا ظهور دیگر آرام می‌شوند؟ مگر دیگر می‌نشینند؟ مگر تمام می‌شوند؟

زهرا خلیلی

قاب

هواپیمای ایرانی بازهم محاصره یمن را شکست

هواپیمای شرکت ماهان که حامل مسافران یمنی بود، پس از بمباران فرودگاه صنعاء در فرودگاه شهر الحدیده به زمین نشست. پرواز هواپیماهای ایرانی به یمن در حالی است که این کشور از بیش از ۱۰ سال پیش تحت محاصره هوایی سعودی قرار دارد.



اعتراف

خطاهای راهبردی واشنگتن

جنگ چهل‌روزه و تحولات پس از آن، بار دیگر نشان داد که آمریکا در برابر ایران دچار خطاهای سریالی راهبردی شده و همین مسئله زمینه‌ساز شکست این کشور شده است. خبرگزاری بلومبرگ ریشه ناکامی آمریکا در جنگ با ایران را در ۶ خطای راهبردی می‌داند: توهم پایان سریع جنگ و ناتوانی در مدیریت یک نبرد فرسایشی، ناتوانی در درک منطق تصمیم‌گیری ایران و تبدیل ترور رهبران به عاملی برای تشدید مقاومت، غفلت از سناریوهای بدبینانه مانند تبعات بسته شدن تنگه هرمز، شکاف میان اهداف حداکثری (تسلیم ژئوپلیتیک ایران) و ابزار محدود (ناتوانی در استفاده از نیروی زمینی)، ضعف در اجماع‌سازی و در نهایت، اتکای ترامپ به گزینه قدرت نظامی به جای تدوین و اجرای یک استراتژی منسجم. طبق تحلیل این خبرگزاری، این مجموعه خطاها موجب شد موفقیت‌های تاکتیکی آمریکا به دستاورد راهبردی تبدیل نشود. آنچه جنگ چهل‌روزه آشکار کرد شکست یک الگوی تصمیم‌گیری در واشنگتن بود؛ الگویی که تصور می‌کند برتری آتش می‌تواند جایگزین شناخت حریف شود. تجربه ایران نشان داد که کشوری که از انسجام سیاسی، قدرت بازسازی، ظرفیت بازدارندگی و اراده مقاومت برخوردار است، حق در سخت‌ترین شرایط نیز قادر است ابتکار عمل را حفظ کند. از این رو، هزینه‌های آمریکا کاتنها در میدان نبرد خلاصه نشد، بلکه اعتبار راهبردی و قدرت بازدارندگی آن نیز با چالش جدی مواجه شد. تازمانی که واشنگتن واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌های راهبردی ایران را نادیده بگیرد، تکرار این خطاها و شکست‌های مشابه، یک قاعده خواهد بود.